

## سیمای پیر این سینما

دغدغه های روز در نمایش های روی صحنه در تیر ماه ۱۳۸۸

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : مرداد ماه ۱۳۸۸

این یادداشت با بررسی تفاوت آشکار بین فیلم های سخیف روی پرده سینماهای تهران در خرداد و تیر ۸۸ (به استثنای "درباره الی...") با نمایش های قابل تأمل روی صحنه، اشاره هایی دارد به سه تئاتر «خانه» به کارگردانی کیومرث مرادی با متنی از نغمه ثمنی، «همه چیز درباره آقای ف» نوشته و کار آرش عباسی و «اهل قبور» نوشته و کار حسین کیانی؛ و به همین جهت در بخش "تئاتر" سایت آمده است.

\*

\*

میکروسکوپ خصوصی من: این تصور قدیمی میان سازندگان مجموعه های تلویزیونی و فیلم های سینمایی جریان دارد که اگر داستان کارشان در دوره قاجار یا پهلوی نگذرد یا مکان و زمان اصلی رخدادها، حجاز و کوفه و شام دوران صدر اسلام نباشد، دیگر بدون کوچک ترین تردیدی «معاصر» به حساب می آید. غافل از این که وقوع وقایع در تهران امروز نه تنها اثر را به تنهایی «معاصر» نمی کند، بلکه چه بسا به دلیل دوری مناسبات و مکالمات و دغدغه ها و دلمشغولی های آدم های فیلم در قیاس با آن چه در طبقه مشابه آنها در واقعیت این جامعه و این زمانه جریان دارد، فیلم را تاریخی تر یا دقیق تر بگویم، «به تاریخ پیوسته» تر جلوه می دهد. این روزها منهای «درباره الی...» که هر ایرانی این نسل و این دوره، در هر بزنگاه قضاوت درباره آدم و رفتاری که به نظر می رسد تکلیف غیراخلاقی بودن عملش روشن است، بارها شرایط و رفتار و گفتار آدم های فیلم را تجربه یا به آن عمل کرده، تمام فیلم های دیگر روی اکران از کمترین جلوه های معاصر بودن، بی بهره اند. داستان «پسر تهرونی»، «امشب شب مهتابه»، «خروس جنگی» و «هر چی تو بخوای» مثل نام خود فیلم ها که گویای حد و سطح نگاه جاری در آنهاست، ظاهراً همین دور و برها می گذرد؛ اما کلام و رفتارها و خواسته ها و گاه حتی ظواهر آدم ها طوری است که هر بیننده بی با اطمینان می تواند بگوید نمونه عینی و مشابهی در زندگی واقعی و فضای معاصر سراغ ندارد. فاصله ها چنان است که مقایسه، کار پرتی به

چشم می آید؛ ولی حتی در محدوده وجوه ظاهری داستان و آدم‌های «درباره الی...» می توان به وضوح دید فیلم چنان واقع‌نما و عینی و ملموس است که احیاناً هر تماشاگر آن در هر مسافرتی به شمال، برخی گوشه‌ها و لحظه‌های فیلم را به یاد می آورد که عیناً زندگی‌شان کرده و می کند.

به زودی در صفحات سینمایی ضمیمه فرهنگی روزنامه به خدمت فیلم‌های روی پرده کنونی و میزان بی‌ربطی‌شان به دنیا و دغدغه‌های معاصر خواهیم رسید. ولی فارغ از جزئیات این بحث، به طور کلی جالب و عجیب است که تئاتر با تمام اتصال و وابستگی‌های معمولش به متون کلاسیک و دوره‌های کهن وقوع حوادث، این روزها تصویری بسیار معاصرتر از سینمای ما آفریده است. در فضا و مناسباتی که شباهتی به هم ندارند، «خانه» به کارگردانی کیومرث مرادی با متنی از نغمه ثمنینی، «همه چیز درباره آقای ف» نوشته و کار آرش عباسی و «اهل قبور» نوشته و کار حسین کیانی، از دیالوگ‌ها و دلمشغولی‌هایی بهره می‌گیرند که از موقعیت و مسائل روز جامعه و مردمان امروز نشانه‌ها دارد. بدیهی است که لحن و شکل هر کار مختصات خاص خود را دارد و از جمله، وجوه «فانتزی» مشهود در دکور و تمهیدات تصویری و میزانشن‌های نمایش «خانه» به رئالیسم محض دو نمایش مورد اشاره دیگر که حتی غذا و چای خوردن شخصیت‌ها را به طور عینی و به دور از قراردادهای تئاتر نشان‌مان می‌دهند، شبیه و نزدیک نیست. اما مثلاً بخش مربوط به بارداری دختر (ستاره پسیانی) و تلاش او برای سقط در «خانه» مثل دغدغه‌های اقتصادی فرهاد (احمد مهرانفر) در «...آقای ف» و همه اعضای خانواده در «اهل قبور»، به روشنی ما به ازاهای اجتماعی ملموس و معاصر دارد. اشاره‌های فراوان فرهاد/آقای ف به شباهت وضعیت فیزیکی و اجتماعی‌اش به قهرمانان فیلم «آژانس شیشه‌یی» حاتمی‌کیا و بیش از همه به دیالوگ «با تراکتور و بی تراکتور» عباس (حبیب رضایی) خود نشانی از همین معاصر بودن او و نسبت‌های درونی‌اش با دنیای بیرون از صحنه تئاتر است. همین طور آن دیالوگ مهم شخصیت لطیف (مهدی پاکدل) در آخرین دقایق «اهل

قبور» که در قالبی امروزی و باورپذیر، طینی از دیالوگ مشهور زن آسیابان (سوسن تسلیمی) در متن و اجرا و فیلم بزرگ «مرگ یزدگرد» (بهرام بیضایی) دارد (آن جا که زن می گفت «شما را که درفش سپید بود، این بود داوری؛ تا رای درفش سیاه آنان چه باشد») با نسبت نزدیکی که با شرایط روز پیدا می کند و واکنش گرم کف زدن مردم در اغلب اجراها نشان مطمئنی از آن است.